

Determining the Truth-value of Alternative Syllogism According to Avicenna's point of view and other muslim logicians

Nasrin Seraji poor*

Elaheh sadat Agha seyed yusef**

Abstract

Avicenna's innovation on Conditional Categorical Syllogism is known as a turning point in Islamic logic. Conjunctive conditional syllogism is accepted as valid; but there are some problems and different opinions about Disjunctive syllogism. In his works, He mentions various conditions to determine the truth-value of Alternative syllogism and considers the Exclusive disjunctive syllogism as invalid. Following Avicenna's thoughts, Nasir al-din Tusi declares the Exclusive disjunctive syllogism invalid and holds that syllogism consists of two disjunctive propositions that are not valid either. Agreeing with some of the general conditions of the syllogism, other contemporary logicians namely Afzal al-din Khunaji and Siraj al-din Ornavai declares the two types as valid. It seems that the only way to solve the disagreement between the logicians on this issue is to change premises into the conjunctive syllogism and then follow the rules of conjunctive and finally reach the conclusion through changing Conjunctive into Disjunctive Syllogism.

Keywords: Conditional Categorical Syllogism, Alternative denial, Exclusive disjunctive proposition, Disjunctive proposition, Avicenna

* PhD in Comparative Philosophy from the University of Science and Research, nasrineseraj47@gmail.com

** Master of Philosophy and Islamic Theology, University of Tehran (Corresponding Author), seyedyusefe@gmail.com

Date received: 2020/04/17, Date of acceptance: 2020/07/15

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی شرایط اعتبار سنجی قیاس اقترانی «منفصله - منفصله» نزد ابن سینا و منطق دانان مسلمان

نسرین سراجی پور*

الهه سادات اقا سید یوسف**

چکیده

ابن سینا با ابتکار قیاسات اقترانی شرطی، نقطه عطفی در منطق اسلامی پدید آورد. انتاج قیاس شرطی متصله مورد تایید همگان است اما در قیاس منفصله با مشکلات و اختلاف آراء مواجه می شویم. وی در آثار کثیر خود شرایط متعدّد و متفاوتی در تعیین اعتبار قیاسات اقترانی منفصله-منفصله ارائه کرد و قیاس حقیقه-حقیقه را نا معتبر دانست. خواجه نصیرالدین طوسی به تبعیت از ابن سینا نه تنها قیاس حقیقه-حقیقه بلکه قیاس اقترانی متشکل از دو مانعه الجمع را نامعتبر دانست، در حالی که منطق دانان معاصر او مانند افضل الدین خونجی و سراج الدین ارموی ضمن پذیرش برخی شرایط عمومی این نوع قیاس، قیاس اقترانی شرطی دو حقیقه و دو مانعه الجمع را با شرایطی منتج دانستند. به نظر می رسد راه حل مشترکی که گره گشای اختلاف نظر میان ابن سینا و منطق دانان بعد از او در این مسئله است بازگرداندن مقدمات قیاس به متصله و سپس تبعیت از قوانین دو متصله در نتیجه و در نهایت تبدیل نتیجه متصله به منفصله است.

کلیدواژه‌ها: قیاس اقترانی شرطی، قیاس منفصله - منفصله، حقیقه، مانعه الجمع، ابن سینا

* دکترای فلسفه تطبیقی، دانشگاه علوم و تحقیقات، nasrineseraj47@gmail.com
** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، seyedyusefe@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۱. مقدمه

ارسطو در آنالوطیفای اول یا تحلیل القیاس (Analitica Priora) از کتاب ارغنون به چهار نوع قیاس اقترانی اشاره می کند که مقدمات آن حملی است. در منطق ارسطویی قضایای شرطی همچون شکل چهارم قیاس جایی نداشتند، به نظر وی تنها قضایا و استدلالهایی واجد ارزش شناختی هستند که در آن ها موضوع و محمول واجد رابطه مستقیم و روشنی باشد. (ماکوولسکی، ۱۳۶۴: ۱۸۳) ابن سینا در کتاب مختصر الاوسط فی المنطق عنوان مستغلی را به مسئله لزوم بحث از قیاسات شرطی اختصاص داده است. از نظر وی به همان اندازه که قضایای حملی در منطق مطلوب است، قضایای شرطی نیز مطلوب است. (ابن سینا، ۱۳۹۶: ۱۴۵) وی در مورد دلیل اهمیت قضایای شرطی می گوید در کتب ریاضی بخصوص کتاب اقلیدس مطالبی یافت می شود که در قالب شرطی منفصله و یا متصله هستند و دلیل دیگر ابن سینا این است که هر قضیه حملی بالقوه یک شرطاً ما یی است. (ابن سینا، ۱۳۹۶: ۱۴۶) وی تاکید می کند درست نیست بگوئیم چون قضایای شرطی ممکن است به قضایای حملی بازگردد، پس ذکر قیاسات حملی کفایت می کند، زیرا ممکن است قضایای حملی سالبه به سالبه و سالبه به سالبه تبدیل شود و این مطلب دلیل نمی شود که از ذکر سالبه ها یا سالبه ها صرف نظر کنیم. (ابن سینا، ۱۳۹۶: ۱۴۶) ابن سینا در کتاب مختصر الاوسط در مورد قیاسات اقترانی اذعان می کند کتابی که در آن به قیاسات شرطی پرداخته شده باشد نیافته و اگر چنین کتابی وجود داشته باشد از بین رفته و نه به زبان ما و نه زبان سریانی نسخه ای از آن موجود نیست. (ابن سینا، ۱۳۹۶: ۱۴۶) در فصل دوم از نهج هفتم کتاب منطق اشارات به قیاس اقترانی شرطی اشاره می کند و تقسیم قیاس به اقترانی و استثنایی را از ابتکارات خود می داند و از اقسام قیاس اقترانی نام می برد که یا هر دو مقدمه آن حملی است یا هر دو شرطی است و یا ترکیبی از شرطی و حملی است. (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/ ۴۰) ابن سینا عبارتی دارد که به صراحت نشان می دهد قبل از وی به قیاس اقترانی شرطی عنایتی نشده است «اما عامه المنطقیین فأنهم أنما تنبهو للحملیات فقط و حسبوا ان الشرطیات لا تكون الا استثنائیه فقط ونحن نذكر الحملیات بأصنافها ثم تتبعها ببعض الاقترانیات الشرطیه التی هی اقرب إلى الاستعمال» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/ ۴۰) این عبارت به صراحت تصریح دارد که قیاسات اقترانی شرطی و تقسیم قیاس به اقترانی حملی و شرطی از ابداعات ابن سیناست و قبل از او فقط قیاسات استثنایی را قیاسات شرطی می نامیدند، عنوان "قیاسات استثنایی معروف به قیاس شرطی" در کتاب قصاید مزدوجه گواهی بر همین امر است. (ابن سینا،

۱۴۰۵هـ ق: ۱۱) وی در کتاب اشارات در مبحث قیاسات اقترانی شرطی فقط به انواعی از قیاسات اقترانی شرطی پرداخته است که کاربردی ترند. خواجه نصیرالدین طوسی می گوید: ابن سینا در بخشی از کتاب اشارات تحت عنوان قیاسات شرطی و توابع، فقط آن نوعی از قیاسات شرطی را که به طبع نزدیک است بیان کرده و قیاسات مؤلف از منفصلات و مؤلف از منفصله - متصله را بخاطر دور بودن از طبع بیان نکرده و توضیح آن را به کتاب شفا واگذار کرده است. (خواجه نصیر، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۷۳) ابن سینا در کتاب النجاه به طور مختصر به قیاس منفصله - متصله می پردازد و این قیاس را دور از ذهن و طبع دانسته و توضیح بیشتر آن را لازم نمی داند (خواجه نصیر، ۱۳۷۹هـ ش: ۸۴) با این که قیاس شرطی مرکب از منفصلات دور از طبع دانسته شده اما این نوع قیاس در اغلب کتب منطقی مانند شفا، شرح مطالع ارموی و کشف الاسرار عن الغوامض الافکار خونجی ذکر شده و شرایط اعتبار آن نیز مشخص شده است. خونجی از منطق دانان قرن هفتم به دور از طبع بودن این نوع قیاس اشاره نداشته است و دسته بندی متفاوت و دقیقی از این نوع قیاس ارائه داده است. این دسته بندی مورد توجه منطق دانانی مانند ارموی و کاتبی قزوینی قرار گرفت. اساس بحث از قیاسات منفصله - متصله در کتاب شفا آمده است و منطق دانان قبل از ابن سینا مانند فارابی به این مبحث عنایت نداشته و قیاسات اقترانی شرطی بیشتر مورد توجه منطق دانان بعد از ابن سینا بوده است. در مورد اعتبارسنجی این نوع قیاس در آثار ابن سینا و منطق دانان بعد از ابن سینا شرایطی برای اعتبار سنجی و انتاج این نوع قیاس مطرح شده است. این شرایط در کتب مختلف منطق دانان بعد از ابن سینا با نظر ابن سینا متفاوت هستند. در این مقاله تلاش می شود ضمن بررسی دیدگاه های مختلف درباره شرایط اعتبار سنجی انتاج این نوع قیاس، به این سوال پاسخ داده شود که کدام سیستم استنتاجی کارآمد تر است؟ و آیا می توان در سیستم استنتاجی قیاسات منفصله - متصله یک شیوه منطقی ارائه داد؟

۲. ساختار قیاس اقترانی شرطی منفصله - متصله

ابن سینا در توضیح قیاس اقترانی شرطی می گوید اگر مقدمات قیاس، قضیه شرطیه (متصل یا منفصل) باشد، آن قیاس را «قیاس اقترانی شرطی» نامند. از انواع قیاس اقترانی شرطی قیاس متشکل از دو مقدمه منفصله است .

۱.۲ مقدمات قیاس اقترانی شرطی منفصله - منفصله

مقدمات قیاس اقترانی منفصله - منفصله به اعتبار نوع تنافی به سه قسم تقسیم می شوند: حقیقیه: قضیه‌ای است که در آن به انفصال و عناد دو طرف حکم شده به گونه‌ای که نه اجتماع شان ممکن است و نه ارتفاع شان، مانند این که گفته شود: «هر عددی یا زوج است یا فرد». (ابن سینا، ۱۴۳۰: ۲۴۲) به اختصار اگر معاندت میان دو طرف قضیه به نحو ایجابی و سلبی هر دو باشد آن را حقیقیه نامند. (خونجی، بی تا الف: ۲۷)

مانعه الجمع: به اختصار قضیه‌ای است که در آن معاندت میان دو طرف، فقط به لحاظ ثبوت و ایجاب باشد، (خونجی، بی تا الف: ۲۷) به عبارت دیگر به انفصال و عناد دو طرف حکم شده به گونه‌ای که اجتماع شان محال است ولی ارتفاع شان ممکن است. مانند: «این دفتر یا سبز است یا آبی» (ابن سینا، ۱۴۳۰: ۲۴۳)

مانعه الخلو: قضیه‌ای است که در آن معاندت طرفین قضیه فقط در طرف نفی باشد (خونجی، بی تا الف: ۲۷) و به انفصال و عناد دو طرف حکم شده به گونه‌ای که ارتفاع شان محال است، مانند: «برای ایجاد شب و روز یا خورشید دور زمین حرکت می‌کند یا زمین دور خود».

هر یک از قضایای منفصله همچون دیگر قضایا قابلیت صدق و کذب دارند. قضیه حقیقیه موجب زمانی صادق است که طرفین قضیه هر دو صادق یا هر دو کاذب باشد و اگر یکی از دو طرف صادق و طرف دیگر کاذب باشد قضیه کاذب می‌شود. در قضیه مانعه الجمع موجب اگر طرفین هر دو صادق باشند، قضیه کاذب و اگر یکی صادق و یکی کاذب یا هر دو کاذب باشند، صادق است. در مانعه الخلو موجب اگر هر دو طرف قضیه کاذب باشد قضیه کاذب و اگر هر دو طرف صادق باشد یا یکی صادق و یکی کاذب باشد قضیه صادق است. در مورد منفصله های سالبه، عکس تمام این حالات وجود دارد. (خونجی، بی تا الف: ۲۹)

از نظر خونجی در قضایای شرطی متصله استلزام نسبت دو طرف می‌تواند به نحو کلی یا جزئی باشد و رابطه استلزام میان مقدم و تالی مانند رابطه علت و معلول است. همچنین در منفصله ها عناد میان طرفین مانند رابطه علت و نقیض معلول است (خونجی، بی تا الف: ۲۷) خونجی بر اساس این قاعده معتقد است هر متصله قابلیت تبدیل به منفصله را دارد. برای مثال قضیه شرطی «اگر خورشید بر آید روز است» بر اساس نظر خونجی تبدیل می‌شود به: «خورشید برآمده یا روز نیست».

خونجی مانند ابن سینا معتقد است منفصله‌ها به لحاظ کمیت قضیه می‌تواند مهمله یا شخصیه یا محصوره باشد و سور در قضایای منفصله به سور اجزاء قضیه مربوط نیست بلکه بر حسب احوال و زمان عناد میان دو طرف تعیین می‌شود. (خونجی، بی تا الف: ۲۷) بنابراین سور در منفصله‌ها سور زمانی (همیشه، هیچ‌گاه، گاهی) است.

۲.۲ شکل قیاس اقترانی منفصله - منفصله بر اساس حد وسط

قیاس اقترانی شرطی منفصله - منفصله از جهت حد وسط، سه صورت دارد: یا حد اوسط، جزء تام در هر دو مقدمه است، یا جزء غیر تام در هر دو مقدمه است، یا جزء تام در یک مقدمه و جزء غیر تام در مقدمه دیگر است. (قطب الدین الرازی، بی تا ب: ۳۰۳) در قیاسات حملی حد وسط مبنای تشخیص شکل یک قیاس است همین ملاک در قیاسات شرطی نیز وجود دارد اما مسئله مهم در مورد قیاس اقترانی شرطی - منفصله - منفصله این است که چون مقدم و تالی ندارد نمیتوان شکل مشخصی برای آن تعیین کرد، زیرا در قضیه منفصله هیچ الزامی در تقدم و تأخر اجزاء آن وجود ندارد.

ابن سینا معتقد است: چون مقدم و تالی در قضیه منفصله نداریم در قیاس اقترانی منفصله - منفصله از اقترانات آن شکلی تشکیل نمی‌شود، بنابر این در مورد این نوع قیاس مقدمات آن در حکم صغری و کبری قرار می‌گیرد و اقتران آن ساده است. (ابن سینا، ۱۴۳۰: ۳۲۰)

خواجه نصیر در جوهر النضید تمایز دو طرف منفصله را وضعی می‌داند: «میان طرفین نتیجه و دو مقدمه قیاس تمایز طبیعی وجود ندارد تمایز آن‌ها وضعی است» (علامه حلی، ۱۳۷۱: ۱۵۶) و به همین دلیل معتقد است

چون قیاسات منفصله - منفصله، مقدم و تالی متمایزی ندارد، نمی‌توان در آنها شکل اعتبار کرد اما با این حال چون دو جزء تکرار شده به منزله حد وسط است پس باید به دنبال نتیجه باشیم، حال در اقتران منفصلات برای تشکیل قیاس نیز چون مقدم و تالی بالطبع متمایز از یکدیگر نیستند، نمی‌توان هیئات شکلی چهارگانه را در آن‌ها اعتبار نمود. فقط باید به این نکته توجه کرد که هرگاه دو منفصله به منظور استنتاج در کنار یکدیگر قرار گیرند، آن جزء منفصله که تکرار شده است، ساقط می‌گردد و همان به منزله حد وسط است. بنابراین باید نتیجه را از آن دو جزء باقی‌طلب نمود. (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶۱)

خونجی با این نظر خواجه موافق است

در اقتران منفصلات برای تشکیل قیاس نیز چون مقدم و تالی بالطبع متمایز از یکدیگر نیستند نمی توان هیئات شکلی چهارگانه را در آن ها اعتبار نمود. فقط باید به این نکته توجه کرد که هرگاه دو منفصله به منظور استنتاج در کنار یکدیگر قرار گیرند، آن جزء منفصله که تکرار شده است، ساقط می گردد و همان به منزله حد وسط است. بنابراین باید نتیجه را از آن دو جزء باقی طلب نمود. (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۶)

اما بر خلاف ابن سینا و خواجه نصیر در کتاب المختصر فی المنطق و کشف الاسرار خود اشکال چهارگانه این نوع قیاس را مورد بحث های مبسوط قرار می دهد و شرایط انتاج این نوع قیاس همچنین صورتهای مختلف آن را استخراج می کند (خونجی، بی تا الف: ۳۳)

ارموی معتقد است که در قیاس اقترانی منفصله-منفصله اشکال چهارگانه قیاس اقترانی تشکیل می شود و بر اساس اینکه صغری و کبری به اعتبار جزء مشترکشان از هم تمییز داده شود تعداد ضروب مشخص می شود. (قطب الدین رازی، بی تا ب: ۳۱۲) در این کتاب نیز بحثهای مبسوطی پیرامون اشکال متعدد قیاس منفصله - منفصله ارائه شده است. افضل الدین کاشانی با نظر ابن سینا، خواجه و خونجی مخالف است و معتقد است از دو شرطی منفصل قیاس تشکیل نمی شود و دلیل او این است که قیاس باید حد مشترک داشته باشد و در منفصلات حد مشترک وجود ندارد و اگر مقدمات در جزئی از تالی یا مقدم مشترک باشند «مقدمه صغری و کبری از یکدیگر پیدا نشود و تألیف از دو مقدمه شرطی که هر دو مقدمه منفصله واجد یک جزء مقدم یا یک جزء تالی باشد، نتیجه "جدیدی" حاصل نمی شود». (کاشانی، ۱۳۶۶: ۳۶۵-۳۶۶)

۳. اعتبار سنجی قیاس منفصله-منفصله بر اساس حد وسط

ابن سینا در کتاب شفا بایی را به بحث از قیاس منفصله-منفصله اختصاص داده است اما اساساً بحث خود را بر اساس تقسیم بندی منسجمی پیش نبرده است. او برای توضیح نظر خود در کتاب شفا مثالهای متعددی دارد که حد وسط در تمام این مثالها حد تام دو مقدمه است و در کتاب شفا هیچ اشاره ای به دو نوع دیگر این نوع قیاس بر اساس حد وسط نمی کند. (ابن سینا، ۱۴۳۰: ۳۱۹)

بررسی شرایط اعتبار سنجی قیاس اقترانی ... (نسرین سراجی پور و الهه سادات اقا سید یوسف) ۷۱

ابن سینا در کتاب های دیگر خود مانند النجاه و مختصر الاوسط به صراحت مدلی را از میان انواع منفصله - منفصله معتبر می داند که حد وسط در هر دو مقدمه جز ناقص دو مقدمه باشد.

ابن سینا در کتاب النجاه می گوید: قیاس مرکب از دو منفصله ممکن نیست که جزء تام در هر دو مقدمه باشد بلکه جزء غیر تام است که جزیی از تالی یا مقدم است، مثال ابن سینا این است که

۱. عدد یا زوج یا فرد است

۲. هر زوج یا زوج الزوج یا زوج و فرد یا زوج و زوج و فرد است

در این قیاس زوج حد وسط است. (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۸۳)

در کتاب «المختصر الاوسط فی المنطق» ابن سینا اقتران در جزء غیر تام را از میان انواع سه گانه منفصله - منفصله معتبر می داند اما کبرای مثالی که در کتاب مختصر الاوسط می آورد فقط از دو طرف تشکیل شده است در حالیکه مثالی که در کتاب «نجات» آمده است از سه جزء تشکیل شده است:

۱. عدد یا زوج یا فرد است

۲. هر زوج یا تر کبیبی از دو زوج است یا تر کبیبی از زوج و فرد است (ابن سینا، ۱۳۹۶،

ص ۱۵۰)

علامه حلی نیز در شرح شمسیه کاتبی قزوینی موافق دیدگاهی است که بر مبنای آن حالت مورد طبع این است که حد وسط جزء ناقص هر دو مقدمه باشد. دلیل کاتبی این است که در این حالت رفع یکی از دو مقدمه محال است، (حلی، ۱۴۱۲: ۳۷۴) به عبارت دیگر شرط خلوص میان دو مقدمه رعایت می شود.

خونجی در کتاب کشف الاسرار، قیاس اقترانی منفصله - منفصله را بر اساس حد وسط دسته بندی کرده است. وی در مورد هر یک از موارد و انواع قیاس بر اساس حد وسط بحث های دقیقی را مطرح کرده و شرایط قیاسها را بر اساس حد وسط تعیین کرده است. وی سخنی درباره اینکه کدام یک از این حالات معتبرتر است نمی گوید (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۴-۳۶۰) اما در کتاب المختصر فی المنطق فقط به قیاسی می پردازد که حد وسط جزء غیر تام دو مقدمه باشد و برای این نوع قیاس در هر شکل ضرب اول آن را مثال می زند مثلاً: شکل اول دو حالت دارد یا نتیجه سه جزیی است یا نتیجه حملی است و در شکل دوم نتیجه سالبه و حملی است و در مورد شکل چهارم می گوید دو مقدمه را از حالت

منفصله به متصله تبدیل می کنیم و چون نتیجه بدست آمده متصله است مجدداً آن را از حالت متصله به منفصله باز می گردانیم. (خونجی، بی تالف: ۳۳) خونجی در کتاب کشف الاسرار عن الغوامض الافکار به تعیین شرایط اعتبار قیاس منفصله - منفصله بر اساس سه نوع حد وسط می پردازد و این شیوه او مورد توجه منطق دانان بعد از وی مانند ارموی قرار می گیرد.

۴. اعتبار سنجی قیاس منفصله - منفصله بر اساس نوع مقدمات

قیاس منفصله - منفصله به لحاظ صورت مقدمات، شش نوع است: ۱. حقیقه - حقیقه
۲. مانعه الجمع - مانعه الجمع ۳. مانعه الرفع - مانعه الرفع ۴. حقیقه و مانعه الجمع ۵. حقیقه
- مانعه الرفع ۶. مانعه الجمع - مانعه الرفع
در مورد منتج بودن هریک از این شش صورت و شرایط اعتبار آن دیدگاه های متفاوتی طرح شده است ز آنجایی که پرداختن به شرایط تعیین اعتبار ایم شش صورت مجال دیگری رامی طلبد به بررسی دو صورت اول اکتفا می شود:

۱.۴ حقیقه - حقیقه

از نظر ابن سینا دو منفصله حقیقه تشکیل قیاس نمی دهد و دلیلش این است هنگامی که می گوئیم:

«چنین است که یا الف ب است یا ج د است»

اگر فقط دو قسم باشد و شق سوم نباشد اگر بگوئیم

یا الف ب است یا ج د نیست این قضیه کاذب می شود و اگر از این مقدمه قیاسی

تشکیل شود و اگر بگوئیم

یا الف ب است یا ج د است

یا ج د است یا ه ز است

از آنجایی که طرفین دارای دو شق در تناقض با یکدیگرند این دو قضیه یکی خواهد بود و نتیجه آن یعنی «یا الف ب است یا ه ز است» باطل خواهد بود و اگر بگوئیم قضیه «ه ز است» با قضیه «الف ب است» مغایرت دارد، پس در اینجا دیگر دو طرف نخواهیم داشت و شق سوم وجود دارد و اگر شق سوم وجود داشته باشد قضیه حقیقه نخواهد بود،

سپس ابن سینا نتیجه می‌گیرد که اقترانات مورد استعمال در این نوع قیاس این است که منفصله حقیقیه موجهه با منفصلات غیر حقیقی و سالبه غیر حقیقی همراه شود. (ابن سینا، ۱۴۳۰: ۲۱۹) فخر رازی با در نظر گرفتن شرایطی احتمال بدست آوردن نتیجه را مطرح می‌کند: از دو حقیقیه قیاسی تشکیل نمی‌شود مگر اینکه در جزء غیر تام مشترک باشند و به شکل اول باشد. (فخرالدین رازی، ۱۳۸۱: ۳۱۴)

خواجه در تایید نظر شیخ می‌گوید: حدّ وسط اگر نقیض دو طرف باشد، آن دو متحدند و اگر لازم مساوی یکی از آن دو یا هر دو ی آن‌ها با هم باشد، معاندت در نتیجه و انفصال بین آن دو محال است. (حلّی، ۱۳۷۱: ۱۵۶) مانند:

۱- همیشه یا این عدد زوج است یا این عدد فرد است.

۲- همیشه یا این عدد فرد است یا این عدد منقسم به دو مساوی است.

همیشه یا عدد زوج است یا منقسم به دو مساوی است.

و همانطور که در مثال مشخص است زوج همان منقسم به دو است

در کتاب اساس الاقتباس خواجه مثال دیگری نیز دارد، اگر گوئیم:

۱- این شخص یا انسانست یا انسان نیست

۲- این شخص یا ضاحک است یا انسان نیست

مقدمه دوم از این جهت صادق است که ضاحک به لحاظ مصداق مساوی انسان است و به همین دلیل مقدمات یکی هستند و از عین ضاحک و نقیض انسان و برعکس، منفصله حقیقیه بدست می‌آید. (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶۲)

اثیرالدین ابهری در مورد قیاسی که مقدمات آن هر دو حقیقیه اند معتقد است یا هر دو مقدمه کلی هستند یا یکی کلی و یکی جزئی است. اگر هر دو کلیه باشد نتیجه آن دو منفصله مانعه الخلو است که یکی از آن دو عین جزء غیر مشترک از مقدمه صغری و نقیض جزء غیر مشترک از مقدمه کبری است و دیگری عین جزء غیر مشترک از مقدمه کبری و نقیض جزء غیر مشترک از مقدمه کبری است. (محقق و هیکو ایزوتسو، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

توضیح نظر ابهری با مثال روشن می‌شود، اگر قیاس منفصله -منفصله ای را در نظر بگیریم که واجد دو مقدمه حقیقیه کلی است، مانند:

همیشه چنین است که عدد یا زوج است یا فرد است.

همیشه چنین است که عدد یا فرد است یا منقسم بر ۲ مساوی است.

در این قیاس مقدمه اول و دوم هر دو حقیقیه و کلی هستند و طبق قاعده ای که ابهری وضع کرده است این قیاس دو نتیجه مانعه الخلو دارد.

۱- عدد یا زوج است یا منقسم بر دو مساوی نیست.

۲- عدد یا زوج نیست یا منقسم بر دو مساوی است.

خواجه نصیر الدین طوسی در نقد این نظر معتقد است در صورتی که دو منفصله حقیقیه موجب کلیه باشند به غیر از جزء مشترک، دو جزء باقیمانده، یا یک قضیه هستند یا دو قضیه هستند که یک معنی دارند و معنای واحدی از آنها فهمیده می شود. از آنجایی که دو طرف یک منفصله حقیقیه نقیض یکدیگرند تألیف میان دو قضیه که به لحاظ معنایی یکی هستند مفید علم نیست و به لحاظ معنایی دو منفصله حقیقیه استحقاق قیاس شدن را ندارند، اما بر حسب لفظ مجاز هستیم با تبدیل هر منفصله به متصله نتایجی را بدست آوریم که الزاماً نتایج قیاسهای آنها مانعه الخلو نیستند. (محقق و هیکو ایزوتسو، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

با توجه به بیانات دو متفکر معلوم می شود که خواجه نصیر برخلاف ابهری معتقد است دو حقیقیه نتیجه ندارد اما ابهری با شرایطی قائل به اخذ نتیجه از دو حقیقه در قالب دو مانعه الخلو است.

خواجه در اساس الاقتباس صورتی دیگر از این قیاس را در نظر می گیرد که یک مقدمه آن واجد دو جزء و مقدمه دیگر واجد اجزاء بیشتر است. خواجه این مدل از دو منفصله حقیقیه را نیز عقیم می داند.

پس اگر یک مقدمه مشتمل بر دو جزو بود- و دیگر بر اجزاء بسیار- یا هر دو مقدمه مشتمل بر اجزاء بسیار باشد- و اقسام غیر مکرر مختلف بود- و اقسام باقی بعد از اسقاط جزو مکرر متساوی بود در دلالت- مثالش عدد زوج است یا فرد- و عدد فرد است یا زوج الزوج- یا زوج الفرد یا زوج الزوج و الفرد- پس معلوم شود که این سه قسم باقی اقسام زوج است- و همچنین این چیز زوج است (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶۲)

خونجی در کتاب کشف الاسرار به صراحت با نظر ابن سینا و خواجه نصیر در مورد عقیم بودن قیاس حقیقیه حقیقیه مخالفت کرده است، وی با اشاره به سخن ابن سینا می گوید: شیخ گفته است که دو منفصله حقیقیه موجبه منتج نیست زیرا اگر طرفین آن مغایر و نقیض یکدیگر باشند دو مقدمه منفصله حقیقیه نخواهیم داشت و اگر طرفین منفصله یکی باشند لازمه آن این است که در نتیجه قیاس شی با خودش در تناقض باشد که محال است

(خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۴) سپس در رد نظر ابن سینا می گوید تغایر و تناقض طرفین منفصله حقیقه منجر به عدم تشکیل دو منفصله نمی شود، زیرا اگر امکان دارد نقیض چیز واحدی از لوازم مساوی و مغایر آن شیء باشد، بنابر این بین آن لازم مساوی و کل شی می تواند عناد وجود داشته باشد و تغایر باعث می شود کذب یکی منجر به صدق دیگری شود و منجر به عناد چیزی با خودش در نتیجه نمی شود بلکه منجر به عدم تساوی می شود و نهایت این است که نتیجه قیاس را غیر حقیقی می کند (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۴)

راه حل خونجی برای رسیدن به نتیجه در این نوع قیاس این است که وقتی هر دو مقدمه منفصله موجه باشند متصله ای از طرفین تشکیل می شود و سپس نتیجه متصله به منفصله تبدیل می شود. (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۶)

قطب الدین رازی در کتاب شرح مطالع ضمن اشاره به نظر ابن سینا در کتاب شفا که دو حقیقه را منتج نمی داند معتقد است که از دو حقیقه هم می توان نتیجه گرفت. راه حل ارموی و به تبع او قطب الدین رازی این است که مقدمات اگر هر دو حقیقه باشند می توان هر مقدمه را بر اساس قاعده مربوط به حقیقه ها که در آن جمع دو طرف منفصله محال و رفع دو طرف منفصله محال است، قضیه منفصله حقیقه را تبدیل به قضیه شرطیه متصله کرد و سپس نتیجه متصله را تبدیل به منفصله کرد. (قطب الدین رازی، بی تا ب: ۳۰۳)

همانطور که قبلاً اشاره شد خواجه نصیر تبدیل منفصله به متصله را به عنوان راه حل می پذیرد اما این راه حل را در حوزه لفظ کار آمد می داند و در حوزه معنا مفید علم نمی داند. (محقق و هیکو ایزوتسو، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

شهرزوری در شرح حکمه الاشراق در مبحث منطق اشراقی اذعان می کند که چون سه ورودی قیاس شرطی منفصله-منفصله را نسبت به متصله حملی دور از طبع می دانسته از ذکر آن صرف نظر کرده است (شمس الدین شهرزوری، ۱۳۷۲: ۱۱۶) اما شهرزوری علیرغم دور از طبع دانستن این نوع قیاس به بحث مبسوط درباره آن پرداخته است. شهرزوری پس از بیان نظر ابن سینا در مورد قیاس اقرانی حقیقه - حقیقه برخلاف ابن سینا قائل به تشکیل قیاس اقرانی شرطی حقیقه - حقیقه است و دلایل او همان دلایل خونجی و ارموی در کتاب مطالع است با این تفاوت که این نظر را ضمن مثالی توضیح داده است. او می گوید به طور قطع نمی توان گفت که دو حقیقه نتیجه ندارد، زیرا برای مثال عدم انقسام به دو مساوی و فردیت هر دو در تغایر با زوج بودن هستند و عدم انقسام

به دو مساوی از لوازم عدد فرد است و این احتمال وجود دارد که لوازم چیزی با نقیض آن چیز در تغایر و تناقض باشد (شمس الدین شهرزوری، ۱۳۸۳: ۲۹۴) این نوع قیاس از نظر او در صورتی که هر دو موجب باشد می تواند واجد شش نتیجه باشد. دو نتیجه حقیقیه، دو نتیجه مانعه الجمع، دو نتیجه مانعه الرفع است و سه تا از این نتایج از عین یک طرف و نقیض طرف دیگر و سه تای دیگر از نقیض یک طرف و عین طرف دیگر بدست می آید و در صورتیکه مقدمات کلی باشند نتیجه کلی و در صورتی که یکی از مقدمات جزئی باشند نتیجه جزئی خواهد بود. (شمس الدین شهرزوری، ۱۳۸۳: ۲۹۷)

دیدگاه شهرزوری موافق منطق دانان متاخر و مخالف نظر ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی است.

۲.۴ مانعه الجمع - مانعه الجمع

ابن سینا در کتاب شفا مبحث قیاس منفصله - منفصله را با دو حقیقیه شروع می کند و در این کتاب معتقد است دو حقیقیه نتیجه ندارد اما بعد از این مبحث به اقسام دیگر این قیاس از نظر نوع مقدمات اشاره نمی کند و بحث خود را با ذکر مثالهای متعدد با موضوع دو غیر حقیقیه دنبال می کند. به عبارت دیگر در کتاب شفا مبحث پیرامون منفصله - منفصله ذیل دو عنوان دو حقیقیه و دو غیر حقیقیه است و ابن سینا در این مبحث بحث های کلی را مطرح می کند (ابن سینا، ۱۴۳۰ق: ۳۲۰) که برخی از نظرات او مورد نقد خونجی قرار گرفته است. در آثار منطقی ابن سینا عبارتی که عقیم بودن دو مانعه الجمع تصریح شده باشد یافت نشد اما ارموی اذعان می کند که از نظر شیخ الرییس دو ساله و دو حقیقیه و دو مانعه الرفع و دو مانعه الجمع نتیجه ندارد (قطب الدین رازی، بی تا ب: ۳۰۳)

اما خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب اساس الاقتباس (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶۳) و جوهر النضید (حلی، ۱۳۷۱: ۱۵۵) اذعان می کند که قیاس اقترانی منفصله - منفصله ای که هر دو مقدمه مانعه الجمع باشد نتیجه ندارد. دلیل خواجه این است که گاهی میان اجزاء غیر مشترک آنها ملازمت و گاهی معاندت است. وی برای روشن شدن نظر خود از دو قیاس کمک می گیرد:

قیاس اول: این شی یا حیوان است یا جماد است

این شی یا حساس است یا جماد است

در این قیاس میان حساس و حیوان ملازمت است و اگر در نتیجه گفته شود این شیء یا حساس است یا حیوان است، این منفصله کاذب خواهد بود.

قیاس دوم: این شیء یا نبات است یا جماد

این شیء یا انسان است یا جماد

اما قیاس دوم چون میان اجزاء غیر مشترک یعنی انسان و نبات تغایر و تعاند وجود دارد اگر گفته شود این شیء یا نبات است یا انسان، نتیجه منفصله به نحو جزئی صادق است زیرا اگر مقدمات را به متصله تبدیل کنیم و از آن شکل ترتیب دهیم به شکل سوم خواهد بود. (حلی، ۱۳۷۱: ۱۵۵)

در اساس الاقتباس آمده است

از دو موجه مانعه الجمع نتیجه نیاید، مثلاً این چیز حیوان است یا جماد و این چیز حساس است یا جماد، این چیز نبات یا جماد است این چیز انسان یا جماد است هر دو جزء غیر از حد وسط احتمال دارد متساوی باشند یا احتمال دارد متباین باشند به عموم و خصوص و صورت اقتضاء هیچکدام نکند پس منتج نبود (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶۳)

علامه حلی در جوهر النضید می گوید حق این است که دو مانعه الجمع می تواند منتج باشد و قیاس تشکیل دهد چنانکه منطق دانان متاخر از دو مانعه الجمع نتیجه بدست آورده اند. (حلی، ۱۳۷۱: ۱۵۵)

چنان که خونجی در کشف الاسرار بعد از بررسی انواع قیاس منفصله-منفصله، ذیل نوع ششم که نوع دو مانعه الجمع است قیاس انفصالی منفصله-منفصله که هر دو مقدمه مانعه الجمع باشد را با رعایت شرایطی منتج می داند. برای نتیجه گیری از این قیاس هر یک از مقدمات، متصله جزئی اخذ می شود و اگر یکی از مقدمات سالبه باشد نتیجه جزئی سالبه متصله حاصل می شود. (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۶۲)

درتائید نظر خونجی، ارموی در شرح مطالع دو مانعه الجمع را با شرایطی منتج می داند و آن شرایط این است که: در صورتی که هر دو موجه باشد و یکی از مقدمات کلی باشد از عین اوسط و نقیض دو طرف دیگر دو متصله می سازیم به گونه ای که در یک متصله نقیض طرف دیگر به نحو کلی و در متصله دوم نقیض طرف دیگر کلی یا جزئی باشد و لازم نیست که متصله دوم الزاماً کلی باشد. (قطب الدین رازی، بی تا ب: ۳۰۳)

شهرزوری در موافقت با نظر خونجی می گوید: دو مانعه الجمع در صورتی که هر دو موجه کلیه باشند یا یکی کلیه و یکی جزئی باشد نتیجه آن متصله موجهه جزئیه ای است که از نقیض یکی از طرفین دو قضیه و عین حد وسط و نقیض جزء دیگر و عین حد وسط تشکیل شده است، بدین ترتیب که اگر حد وسط صادق باشد نقیض یک طرف صادق است و اگر حد وسط صادق باشد نقیض طرف باقی مانده از سه حد نیز صادق است و نتیجه ای از این سه حد بدست می آید که نتیجه آن متصله کلیه نیست و اگر یکی از دو مقدمه سالبه باشد چه کلیه باشد نتیجه متصله سالبه جزئیه است زیرا اگر نتیجه جزئیه نباشد کاذب خواهد بود. (شمس الدین الشهرزوری، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۳۰۴)

بنابر این ابن سینا در کتب منطقی خود در مورد تعیین قیاس مانعه الجمع - مانعه الجمع صراحتاً اظهار نظر نکرده است، اما خواجه نصیر این نوع قیاس را با دلایلی عقیم دانسته است و خونجی و ارموی و قطب الدین رازی و شهرزوری با خواجه مخالفت کرده اند.

۵. شرایط عمومی اعتبارسنجی قیاس اقترانی منفصله-منفصله

ابن سینا در کتاب منطق شفاء مفصلاً به بحث از موارد منتج و عقیم قیاس منفصله-منفصله می پردازد و در بیان شرایط اعتبارسنجی این نوع قیاس به نظر می رسد تمرکز او بر قیاسهای منفصله - منفصله ای است که حد وسط در آنها جزء تام هر دو مقدمه است، زیرا تقریباً تمام مثالهای ابن سینا در این قالب است. بطور خلاصه در کتاب شفا بدون اشاره به نوع قیاس از نظر حد وسط به چند شرط اشاره شده است: ۱- از دو حقیقه قیاس تشکیل نمی شود ۲- دو منفصله باید موجه باشد به شرط آنکه اجزاء آن جزئیه نباشد در صورتیکه یکی از اجزاء سالبه باشد قیاس منتج است ۳- دو منفصله غیر حقیقی که حد وسط آن موجه است و مقدمات موجهه است نتیجه آن به نحو سالبه صحیح است. (ابن سینا، ۱۴۳۰ق: ۳۱۹)

خونجی در نقد شرط سوم می گوید: شیخ الرییس موافقت نتیجه با قیاس را از حیث اینکه نتیجه دو موجه متشکل از حقیقه و غیر حقیقه، موجهه منفصله ای است که از نقیض مقدمه مقدم متصل لازم و عین تالی بدست آمده است را رعایت نکرده است (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۷) از نظر شیخ قیاس متشکل از دو منفصله که دو جزء غیر مشترک آن سالبه باشد نتیجه آن شرطی متصل است (ابن سینا، ۱۴۳۰ق: ۳۱۹-۳۲۳) خونجی در نقد نظر شیخ می گوید: در قیاس، نتیجه نباید در حدود مخالف مقدمات باشد و سالبه، نتیجه دو موجه

نیست و نیز متصله، نتیجه دو منفصله نیست. (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۷) از نظر ابن سینا قیاس متشکل از دو غیر حقیقی که حد وسط در هر دو مقدمه سالبه باشد فقط در صورتی که هر دو مقدمه موجب باشد منتج است. در قیاس منفصله-منفصله ای که هر دو مقدمه غیر حقیقی باشند در صورتیکه یکی از مقدمات جزئی باشد و جزء مشترک سالبه باشد قیاس منتج نیست. (ابن سینا، ۱۴۳۰ق: ۳۲۴)

با توجه به مطالب فوق اینکه هر دو مقدمه قیاس موجب باشد، در قیاسهای مولف از دو مقدمه غیر حقیقیه شرط است.

ابن سینا در کتاب نجات تنها صورت منتج در این نوع قیاس را به صورت جزء غیر تام هر دو مقدمه می داند و معتقد است که ممکن نیست اقتران در جزء تام باشد.^۱ (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۸۳) شرایط انتاج آن این است که: ۱- مقدمه صغری موجب باشد چه کلیه و چه جزئی ۲- کبری کلیه باشد چه سالبه چه موجب ۳- حد مشترک یا حد وسط ایجابی باشد. (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۸۳-۸۴)

ابن سینا در المختصر الاوسط شرایطی مشابه آنچه در کتاب النجاه آورده بیان می کند: ۱- میان دو منفصله اقتران در جزء تام ممکن نیست و اقتران در جزء غیر تام است ۲- صغری باید موجب باشد چه جزئی باشد چه کلیه باشد (اما دو شرط بعدی ابن سینا کمی متفاوت با کتاب نجات است) ۳- یکی از اجزاء محمول یا تالی در مقدم یا موضوع در منفصله کلیه کبری موجب باشد ۴- آن جزء از اجزاء که در صغری موجب است در کبری فی نفسه کلیه باشد. (ابن سینا، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۵۰)

از نظر خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب تجرید شرایط عمومی انتاج این نوع قیاس عبارتند از ۱- موجب بودن دو مقدمه ۲- هر دو مقدمه جزئی نباشد ۳- هر دو مقدمه مانع الجمع نباشد (طوسی، ۱۹۸۸م: ۴۲) خواجه نصیر در اساس الاقتباس به چهار شرط عمومی اشاره می کند: ۱- هیچکدام سالبه نباشد ۲- هر دو مقدمه جزئی نباشد ۳- هر دو حقیقیه نباشد ۴- دو مانع الجمع نتیجه ندارد. (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۸۹)

بنابر این شرایط عمومی این نوع قیاس در دو اثر خواجه نصیر طوسی کمی متفاوت است.

خونجی در کشف الاسرار برای انواع قیاس منفصله-منفصله در صورتیکه حد وسط جزء تام دو مقدمه باشد شرایطی را لحاظ می کند: ۱- کلیه بودن یکی از مقدمات ۲- موجب بودن یکی از دو مقدمات ۳- منع خلو بر آن صادق باشد (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۶) در

مواردی که حد وسط جزء غیر تام دو مقدمه است شرایط مشترک در مورد تمام انواع آن عبارت است از: ۱- موجب بودن هر دو مقدمه ۲- کلیه بودن یکی از مقدمات ۳- منع خلو بر آنها صادق باشد (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۶۸) در مورد قیاسی که حد وسط آن جزء تام یکی از مقدمات و جزء ناقص دیگری است همان شرایط مربوط به جزء غیر تام هر دو مقدمه است (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۶۸) پیشنهاد خونجی در تمام موارد آن می توان با بازگرداندن مقدمات از منفصله به متصله اشکال چهار گانه را تشکیل داد و ضروب مختلف آن را استنتاج کرد (خونجی، ۱۳۸۹: ۳۶۳)

در شرح مطالع آمده است: در صورتی که حد وسط جزء تام هر دو مقدمه و هر دو مقدمه حقیقیه باشد مقدمات را براساس قاعده عین یک جزء و نقیض حد وسط به متصله تبدیل می کنیم و نتیجه بدست آمده براساس قواعد قیاس متصله - متصله را به منفصله تبدیل می کنیم. وی اذعان می کند که از نظر شیخ الرییس دو سالبه و دو حقیقیه و دو مانعه الرفع و دو مانعه الجمع نتیجه ندارد. (قطب الدین رازی، بی تا ب: ۳۰۳)

در کتاب شرح مطالع درباره شرایط عمومی انتاج صورتی که حد وسط آن جزء غیر تام هر دو مقدمه باشد، سه شرط آمده است: ۱-موجب بودن یکی از دو مقدمه ۲-کلیه بودن یکی از دو مقدمه و ۳-منع خلو بر آنها صادق باشد. و در مورد قسم آخر یعنی قسمی که حد وسط شامل جزء ناقص یک مقدمه و جزء تام دیگری است معتقد است نتیجه باید مانعه الخلو باشد. (قطب الدین رازی، بی تا ب: ۳۱۱-۳۱۲)

۶. راه حل شرایط اعتبار سنجی قیاس منفصله - منفصله

چنان که گذشت در مورد شرایط عمومی و شرایط اختصاصی بر اساس مقدمات در قیاسات شرطی منفصله -منفصله میان منطق دانان اختلاف نظر است. ابن سینا مبدع قیاسات شرطی این نوع قیاس را دور از طبع دانسته و در آثار متعدد خود در مورد شرایط انتاج قیاس منفصله-منفصله نظر واحدی ندارد. خواجه در آثار خود تلاش کرده است دیدگاه های ابن سینا را مورد نظر قرار داده و نکاتی به آن افزوده و پاسخ برخی نقد های وارد بر ابن سینا را طرح و مطالب او را استادانه دسته بندی کند. اما منطق دانانی مانند خونجی و ارموی التفات دقیقی به این نوع قیاس داشته و برخی دیدگاه های ابن سینا را در مورد شرایط انتاج این نوع قیاس مورد نقد قرار داده اند. حال مجددا این سوال مطرح می شود که آیا راه حلی برای پایان دادن به این اختلاف نظر ها وجود دارد؟ همانطور که اشاره شد همه منطق دانان

مسلمان بر دو شرط عمومی هر دو مقدمه جزیه نباشد و هر دو مقدمه سالبه نباشد متفق اند. ابن سینا در کتاب شفا برای اثبات نظر خود درباره شرایط استنتاج قیاس منفصله - منفصله در بسیاری از موارد مثالی ذکر می کند که دو مقدمه آن منفصله است و برای اثبات نظر خود ابتدا مقدمات منفصله قیاس را به متصله تبدیل می کند و بعد براساس شرایط اعتبار متصله - متصله شکل قیاس را تعیین کرده و نتیجه اخذ شده را که یک قضیه شرطی متصله است به قضیه منفصله تبدیل می کند. وی برای قیاس منفصله مانع الرفع مانع الجمع مثالی ذکر می کند که حد وسط در آن جزء تام هر دو مقدمه است:

۱- همیشه یا ه ز است یا ج د نیست (مانع الرفع) ۲- همیشه یا ج د نیست یا الف ب است (مانع الجمع)

متصله این دو مقدمه به ترتیب عبارتند از:

۱- همیشه اگر ج د باشد، ه ز است ۲- همیشه اگر ج د باشد، الف ب است. از این دو متصله یک قیاس شکل سوم تشکیل می شود که شرایط انتاج شکل سوم را دارد، بنابراین از این دو مقدمه نتیجه شرطی متصله جزیه بدست می آید: «گاهی چنین است که اگر ه ز باشد الف ب است» ابن سینا سپس نتیجه بدست آمده را به منفصله موجه جزیه موجه الاجزاء تبدیل می کند «گاهی چنین است که یا ه ز است یا الف ب است» این مطلب نشان می دهد که ابن سینا شرطی متصله و منفصله را قابل تبدیل به یکدیگر می داند.

منطق دانان متأخر همین شیوه را در مورد قیاس حقیقه-حقیقه اعمال کرده اند و نتیجه متصله ای بدست آورده اند که از عین اصغر و اکبر فراهم آمده و هر یک از آن دو می تواند مقدم واقع شود و نتیجه منفصله ای که لازمه این متصله است. این نتیجه منفصله حقیقه ای است که از عین یکی از دو طرف و نقیض طرف دیگر بدست آمده است. (حلی، ۱۳۷۱:

۱۵۶)

اگرچه خواجه نصیر به دلایلی که گفته شد این روش را نقد کرده است، اما منطق دانانی مانند خونجی و ارموی این روش را معتبر دانسته و حتی معتقد شدند ضروب متعدد آن را می توان استخراج کرد. بنابراین به نظر می رسد این روش با تمام نقدهایی که خواجه بر آن وارد می داند روشی مطمئن تر برای رسیدن به نتیجه صادق در تمام اقسام قیاسات منفصله - منفصله ای است. این روش در کتاب منطق مظفر به نحو مبسوط مورد بحث قرار گرفته است.^۲

۷. نتیجه گیری

هر قضیه شرطی منفصله یا حقیقیه است یا مانعه الجمع و یا مانعه الخلو. لذا قیاسات اقترانی شرطی منفصله که مرکب از دو قضیه منفصله اند به لحاظ مقدمات شش صورت دارند: حقیقیه-حقیقیه، مانعه الجمع-مانعه الجمع، مانعه الخلو-مانعه الخلو، حقیقیه-مانعه الجمع، حقیقیه-مانعه الخلو و مانعه الجمع-مانعه الخلو و با توجه به سه نوع حد وسط برای این نوع قیاس هجده ضرب وجود دارد.

اکثر منطق دانان در مورد شرایط انتاج دو غیر حقیقیه و دو غیر مانعه الجمع اتفاق نظر دارند و اختلاف نظر ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی با منطق دانان متأخر در مورد قیاس منفصله حقیقیه-حقیقیه و قیاس منفصله مانعه الجمع-مانعه الجمع است. از نظر ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی در قیاس منفصله حقیقیه-حقیقیه اگر حد وسط نقیض دو طرف باشد، آن دو متحدند و اگر لازم مساوی یکی از آن دو یا هر دوی آن ها با هم باشد، دو طرف متلازم یکدیگرند و در هر دو صورت اتحاد و تلازم بین طرفین، معاندت و در نتیجه انفصال بین آن دو محال است. از نظر خواجه نصیر الدین طوسی در قیاس مانعه الجمع-مانعه الجمع نیز با توجه به ماده قضیه گاهی میان اجزاء معاندت اما گاهی دیگر ملازمت می باشد. با این توجیهاات این نوع قیاس غیر منتج است. منطق دانان متأخر مانند خونجی و ارموی و دیگر منطق دانان بعد از ابن سینا با وارد کردن بندها و تبصره ها این دو نوع قیاس را با شرایطی منتج قلمداد کردند. به نظر می رسد راه پایان دادن به این اختلافات حداقل در مورد قیاساتی که حد وسط آنها جزء تام هر دو مقدمه است چنین باشد: ضمن در نظر گرفتن دو شرط اصلی جزئی نبودن و سالبه نبودن هر دو مقدمه باهم، هر یک از مقدمات قیاس را با توجه به حقیقیه و مانعه الجمع بودنشان، به متصله تبدیل کنیم و در نهایت نتیجه بدست آمده متصله را به منفصله برگردانیم. هر قضیه حقیقیه ای به چهار منفصله و هر قضیه مانعه الجمع یا مانعه الخلو به دو قضیه متصله تبدیل می شوند و قیاسی با قضایای متصل داریم که نتیجه آن شرطی متصل خواهد داشت. لذا برای برگرداندن نتیجه متصله به منفصله نیز باید توجه داشت که هر قضیه منفصله ای مرکب است از یک قضیه منفصله مانعه الجمع و منفصله مانعه الخلو است. با توجه با این اصل می توان متصله ها را بر اساس اثبات یک جزء و نقیض جزء دیگر و نقیض یک جزء و اثبات جزء دیگر به منفصله تبدیل کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مصحح، در پاورقی کتاب به نسخی اشاره کرده است که بجای عبارت "لايمكن ان يكون" عبارت "يمكن ان يكون" آمده است اما مصحح محترم عبارت "لايمكن ان يكون" را در متن بر گزیده اند...

۲. نک: المنطق، محمد رضا مظفر، ص ۲۳۲ تا ص ۲۳۴ نشر الهام ۱۳۸۶ چاپ دوم

کتاب نامه

- ابن سینا، (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ اول، قم: نشر البلاغ.
- ابن سینا، (۱۴۳۰ه ق)، الشفا (المنطق القیاس)، چاپ اول، قم: انتشارات ذوی القربی.
- ابن سینا، (۱۴۰۵ه ق)، القصیده المزدوجہ فی المنطق، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن سینا، (۱۳۹۶)، المختصر الاوسط فی المنطق، تصحیح محمود یوسف ثانی، چاپ اول، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابن سینا، (۱۳۷۹)، النجاء من الغرق فی بحرالضلالات، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۳۷۱)، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، چاپ پنجم، قم: انتشارات بیدار.
- حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ه ق)، القواعد الجلیه فی شرح الرسالة الشمسیه، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خونجی، افضل الدین، (بی تا الف)، المختصر الموجز فی المنطق، نسخه خطی، بی نا، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خونجی، افضل الدین، (۱۳۸۹)، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، تحقیق خالد الرویهب، چاپ اول، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- شهرزوری، محمد بن محمود، (۱۳۷۲)، شرح حکمة الاشراف (الشهرزوری)، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرزوری، محمد بن محمود، (۱۳۸۳)، رسائل الشجرة الالهیه فی علوم الحقایق الربانیه، ج ۱، چاپ اول، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
- طوسی، نصیرالدین، (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین، (۱۹۸۸م)، تجرید المنطق، چاپ اول، بیروت-لبنان: موسسه الاعلمی المطبوعات.
- طوسی، نصیرالدین، (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها للمحقق الطوسی، ج ۱، چاپ اول، قم: نشر البلاغ.

فخرالدین رازی، (۱۳۸۱)، منطق الملخص، تحقیق و تعلیق احد فرامرزی قراملکی و آدینه اصغری نژاد، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

قطب الدین الرازی، (بی تا ب)، شرح مطالع الانوار فی المنطق، قم: انتشارات کتبی نجفی. کاشانی، افضل الدین، (۱۳۶۶)، مجموعه مصنفات، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

ماکولسکی، آکساندراوسیویچ، (۱۳۶۴)، تاریخ منطق، مترجم فریدون شایان، چاپ اول، تهران: نشر پیشرو-مرزبان.

محقق، مهدی؛ هیکو ایزوتسو، توشی، (۱۳۸۶)، منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)، مقاله تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۶)، المنطق، چاپ دوم، تهران: انتشارات الهام.

